

یکشنبه ۱۹ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم منزل وزیر نظام، بعد سردار اکرم آمد. بعد سوار شدم آمدم منزل، عیسی خان امجدالممالک، با منصور الحکماء اینجا بودند. دو ساعت به غروب مانده با امجدالممالک و دو نفر پیشخدمت سوار شدیم رفتیم شکار آباد. نیم ساعت از شب مراجعت کردیم. آمدم منزل ناظم خلوت شاه شهید، بصیرالسلطنه هم بود.

دوشنبه ۲۰ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

بعد از نهار قدری ورتوشکال بازی کردیم تا دو ساعت به غروب مانده. بعد نماز خواندم سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

سه‌شنبه ۲۱ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

صبح از خواب برخاستم اعلیحضرت همایونی سوار شدند تشریف بردند فرح آباد به شکار. من (هم) سوار شدم رفتم. اعلیحضرت نهار را در فرح آباد میل فرمودند. بعد از نهار سوار شدند تشریف بردند به درّه زرک، قدری فرش انداختند ولی شکاری فرمودند. یک ساعت به (غروب) مراجعت فرمودند. آمدم شهر، نماز خواندم بعد سوار شدم رفتم منزل آقای نایب السلطنه، سپهدار و جمعی بودند.

چهارشنبه ۲۲ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم منزل وزیر همایون، بعد سوار شدم آمدم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، نهار را هم درب خانه، صرف نمودم.

پنجشنبه ۲۳ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم درب خانه

به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم، بعد آمدم توپخانه نهار را در خدمت آقا صرف نمودم. چهار ساعت به غروب مانده با آقای نایب السلطنه رفتیم دیدن ظلّ السلطان. بعد سوار شدم آمدم منزل نماز خواندم. درةالدوله آمد با او صحبت کردیم بعد او رفت ما هم رفتیم منزل شاهزاده مشهدی، شاهزاده مشهدی (و) معتمد الدوله (و) بهاءالدوله بودند.

جمعه ۲۴ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

بعد از نهار رفتیم امیریه منزل حاجی سقاباشی، مجلس عقدکنان.

شنبه ۲۵ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. نهار صرف نمودم بعد از خواب سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا.

یکشنبه ۲۶ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

گردشکنان از بیرون دروازه رفتم امیریه. تا یک ساعت و نیم از شب گذشته آنجا بودم بعد آمدم منزل. غوغای غریبی بود (را) مجلس، گویا باز خیال اغتشاش را دارند.

دوشنبه ۲۷ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، تا دو ساعت به غروب مانده به خاکپای مبارک مشرف بودم بعد آمدم منزل. نماز خواندم سوار شدم رفتم امیریه.

سه شنبه ۲۸ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

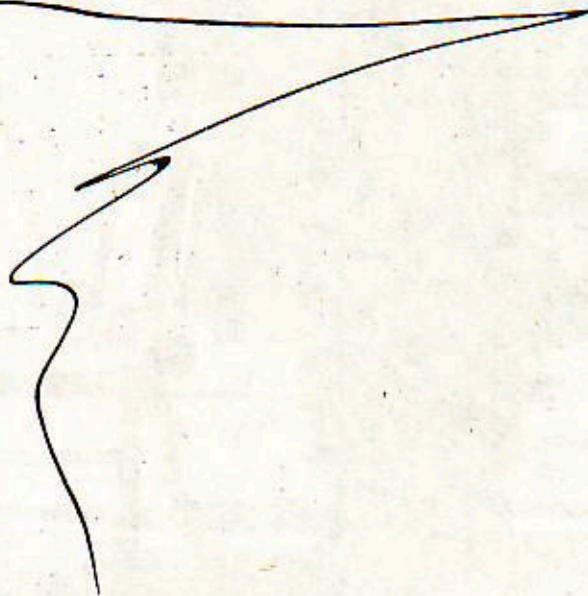
رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد به اتفاق آقا رفتم درب خانه، به خاکپای

مبارک مشرف شدم تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد با نواب سوار شدیم آمدیم منزل. بعد از نهار مشغول تخته بازی شدیم.

چهارشنبه سلخ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

درة الدوله آمد، قدری با او صحبت کردیم. تا مقارن غروب او رفت. من هم سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

علاءالدین





محمد علی میرزا در زمان ولایتعهدی

عناوین مهمّ روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

« ملیجک ثانی »

۱۳۲۵ هجری قمری

سنه یکهزار و سیصد و بیست و پنج

هجری قمری



محمد علی شاه قاجار ششمین پادشاه سلسله قاجار

«آردل» آمد کہ آقای نایب السلطنہ شما را خواستہ، رفتم امیریہ، خدمت آقای مشرف شدم، فرمودند؛ فوج سوادکوه را بہ تو واگذار نمودیم۔

دوشنبہ ۳ صفرالمظفر ۱۳۲۵



رفتم امیریہ خدمت (آقای نایب السلطنہ) مشرف شدم۔ تہیہ می دیدند بہ جهت موکب ہمایونی کہ فردا (کہ) روز سیزدہ است، تشریف می آورند (بہ) امیریہ و از آنجا تشریف می برند بہ باغ شاہ۔

سہ شنبہ ۱۸ صفرالمظفر ۱۳۲۵



سوار شدیم رفتیم سفارت بلژیک؛ عقدکنان «مسیو نوز» است۔

شنبه ۲۲ صفرالمظفر ۱۳۲۵



رفتم درب خانہ، اعلیحضرت ہمایونی کسالت مزاج داشتند (و) اندرون بودند۔

یکشنبہ ۲۳ صفرالمظفر ۱۳۲۵



در این مدمت کہ مظفرالدین شاہ مرحوم شدہ است، تغییرات خیلی گردیدہ است آنچه حالیہ مصدر کار شدہ اند از این قرار است...

شنبه ۲۹ صفرالمظفر ۱۳۲۵



عصری رفتم منزل امیر نظام، تمام سردارہا جمع شدہ بودند کہ قسم یاد نمایند بہ جهت این کہ: با ہم در ہر امری متحد باشند (و) بہ دولت خیانت

نکنند. رئیس این انجمن هم امیر نظام است؛ خلاصه قسم یاد نمودیم.

دوشنبه غره ربیع الاول ۱۳۲۵

□□□

سوار شده رفتم میدان مشق. آقای نایب السلطنه هم تشریف آوردند؛ در واقع میدان مشق یک روحانیتی پیدا کرده بود.

سه شنبه ۲ ربیع الاول ۱۳۲۵

□□□

سوا شده رفتم سفارت روس، دیدن مترجم اول روس. تازه آمده است.

جمعه ۵ ربیع الاول ۱۳۲۵

□□□

امشب آقا (نایب السلطنه) خیلی اظهار محبت به این خانه زاد فرمودند که حد و وصف ندارد.

شنبه ۶ ربیع الاول ۱۳۲۵

□□□

سه ساعت به غروب مانده رفتم منزل سردار افخم. امروز مجلس (سردارها) آنجا منعقد شد.

سه شنبه ۹ ربیع الاول ۱۳۲۵

□□□

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم؛ اتابک اعظم با تمام وزراء به خاکپای مشرف شدند. خیلی اعلیحضرت همایونی اظهار مرحمت نسبت به اتابک اعظم فرمودند.

جمعه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۵

□□□

رفتم منزل ساعدالدوله فاتحه، پریشب مرده است، اتابک اعظم آمد
ختم را جمع نمود.

چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۵



با آقا (نایب السلطنه) رفتیم منزل معتمدالدوله. مجلس عقدکنان بود.
خواهر معتمدالدوله (را) عقد کردند به جهت عضدالسلطنه پسر شاه شهید.

دوشنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۵



یک ساعت به غروب مانده با آقا (نایب السلطنه) سوار شدیم رفتیم به
سفارت انگلیس، عصرانه دعوت داشتیم. حضرت والا ظل السلطان هم
تشریف داشتند.

سه شنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۵



از مدتی که اتابک اعظم آمده است چندین تغییر و تبدیل شده است
ولی خود شخص اتابک اعظم وزیر داخله شدند. وزیرانم هم وزیر دربار شده است.

جمعه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۵



دو شیشه عکس مضحک از حسام الدوله انداختم، در ازای این که به
این شکل عکس انداختیم. یک مرتبه مرا هول داد با کله رفتم به ته حوض.

شنبه ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۵



امروز درب خانه خیلی شلوغ بود؛ علت شلوغی هم این است که پسر

رحیم خان در قراچه داغ با اهل شهر نزاع نموده و جمعی را کشته است.

یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵



امشب که شب مولد اعلیحضرت است و در واقع عید اول است و باید مردم چراغان نمایند، چراغان نکردند، آتش بازی هم نشد.

یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵



امشب مهمانی است. دو ساعت به غروب اعلیحضرت تشریف آوردند. همچه مهمانی تاکنون در ایران نشده بود، دویست نفر سر میز دعوت داشتند. هزار هشتصد نفر هم سواره دعوت داشتند.

دوشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵



شاهزاده سالارالدوله یاغی شده است. مدتی او را نصیحت نمودند چاره نشد، عاقبت کاربر این شد که قشونی ترتیب نمایند (و) بروند به میدان رزمگاه.

دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۵



ریاست قشون آذربایجان را دادند به برادر سردار مؤید.

شنبه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵



سالارالدوله دو مرتبه شکست خورده، رفته در کنسولخانه انگلیس بست نشسته است.

چهارشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۵



شیخ فضل الله چادری زده در مسجد که روضه خوانی نماید مردم ریختند چادر را پاره، پاره نموده، بردند.

پنجشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵



امروز آقا شیخ فضل الله، آقا سید ریحان الله، حاجی آخوند رستم آبادی از آقایان دیگر به عنوان قهر تشریف بردند حضرت عبدالعظیم.

یکشنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۵



جلو خان مسجد مروی آخوندها، جماعتی از فرنگی مآبها را کتک به قاعده زدند که ابدأ فرنگی مآب از آن خط عبور نکردند و نخواهند کرد.

سهشنبه ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۵



امروز در مسجد جامع سال سیدی راکه (در) بلوای سابق کشته شده بود می دادند، هنگامه غریبی بود، ناصرالملک، فرمانفرما، علاءالسلطنه و صنیع الدوله بودند.

یکشنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵



دسته مطرب یهودیها راکه تازه آمده اند دعوت کردیم آمدند.

سهشنبه ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵



فوج سوادکوه را به میل خود استعفا کردم و دادم به کشیک چی باشی به جهت قراولی مخصوص همایونی.

سهشنبه ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵



امروز جشن سال اول مشروطیت را گرفته بودند، فی الواقع جشن بسیار خوبی گرفته بودند.

پنجشنبه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵



می خواهند سردار افخم با آصف الدوله و سالار مفخم و دو سه نفر دیگر را به واسطه اسرائی که ترکمن (ها) از قوچان برده اند مجازات پولی و منصبی بدهند (و) علاوه براین هر کدام را دو ماه حبس نمایند.

چهارشنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۵



دیشب یک دانه نارنجک جلوی منزل علاء الدوله زمین می زنند که عمارت را خراب کند ولی از آنجا که خدا می خواست ابدأ آسیبی نمی رسد.

شنبه سلخ جمادی الثانی ۱۳۲۵



وزارت جنگ را دادند به مستوفی الممالک ولی قشون را تقسیم کردند بین سپهدار و ظفر السلطنه و وزیر نظام؛ در حقیقت مستوفی وزیر کشکی است.

یکشنبه ۸ رجب المرجب ۱۳۲۵



اتفاق تازه و خبر وحشت انگیز: دو ساعت از شب یکشنبه ۲۲ شهر فوق، اتابک اعظم با آقای سید عبدالله مجتهد آمدند دم در (مجلس) که سوار بشوند بروند. به مجرد صدا کردن طیانچه امین السلطان افتاد.

شنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۵



از قراری که می‌گویند؛ دو تیر طیانچه به امین‌السلطان خورده، قاتل هم از قراری که معلوم شد عباس آقا صراف بود (که) خودش را هم با طیانچه زده و به درک واصل شده است.

شنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۵



امروز جهیزیه آوردند ولی خیلی محرمانه که هیچ کس ملتفت نشد.
(دومین ازدواج عزیزالسلطان)

پنجشنبه ۲۶ رجب المرجب ۱۳۲۵



امروز مجلس جشنی برای من منعقد است، رستم با موشق الدوله اندرون. غنچه خانم نقل با شاهی سفید ریخت سر من، شربت صرف نمودیم آمدیم بیرون.

جمعه ۴ شعبان المعظم ۱۳۲۵



ساعت سه و نیم از شب گذشته حاجی امین‌الخاقان با نصرت‌الممالک من را بردند دست به دست دادند، الحمدلله شب بسیار خوبی بود و در همان شب هم کار را به اتمام رسانیدم.

جمعه ۴ شعبان المعظم ۱۳۲۵



شب شنبه ۵ شهر حال، مشیرالدوله سگته کرده است و به رحمت ایزدی پیوسته شد.

دوشنبه ۷ شعبان المعظم ۱۳۲۵



رفتم سفارت انگلیس به تماشای اسب دوانی،

جمعه ۱۱ شعبان المعظم ۱۳۲۵



چهار ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم درب خانه، حضرت والا
ظل السلطان با وزیر داخله و تمام وزراء و سردارها بودند، انجمن داشتند به
جهت این که تنخواهی جمعی نمایند که به دولت قرض بدهند.

شنبه ۱۲ شعبان المعظم ۱۳۲۵



سلام عام منعقد گردید ولی سلام خیلی خنک بود!

سه شنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۵



عریضه‌ای که سردارها به اعلیحضرت عرض کرده بودند و جوابی که
اعلیحضرت مرحمت فرموده بودند در مجلس قرائت نمودند (و) مورد
تحسین ملت واقع شدند.

جمعه ۱۸ شعبان المعظم ۱۳۲۵



از خدمت اعلیحضرت آدمم در عمارت خورشیدی که انجم سردارها
باشد، قدری آنجا بودیم، قرعه کشیدند، ریاست قره سورانی کل به اسم حاجی
آصف السلطنه در آمد. دستخط در این باب صادر نمودند.

شنبه ۱۹ شعبان المعظم ۱۳۲۵



عصری رفتم مجلس شورای ملی. تمام سردارها و وزراء جمعه بودند

به جهت قسم.

سہ شنبہ ۲۲ شعبان المعظم ۱۳۲۵



اخبارات این چند مدت: صدارت مشیرالسلطنہ - امیراعظم حاکم رشت شدہ، صاحب اختیار کہ وزیر مخصوص باشد حاکم کرمان شدہ. علاءالدولہ حاکم فارس شدہ،

پنجشنبہ شوال المکرم ۱۳۲۵



روز چہارشنبہ ۶ شوال اعلیحضرت ہمایون تشریف فرمای مجلس شورای ملی شد تمام وزراء و سردارہا با لباس رسمی حاضر بودند، بعد قسم نامہ کہ (را) مجلس نوشتہ بودند، خود اعلیحضرت خواندہ و قرآن را زیارت فرمودند.

پنجشنبہ ۲۲ شوال المکرم ۱۳۲۵



کشیک خانہ راسپردہ اند بہ امیرجنگ. نصرالسلطنہ ہم حاکم استرآباد شدہ است.

پنجشنبہ ۲۲ شوال المکرم ۱۳۲۵



اخبارات تازہ: شجاع السلطنہ زنش را طلاق دادہ است.

پنجشنبہ ذی القعدہ الحرام ۱۳۲۵



علاءالدولہ و معین الدولہ را چوب حضوری زدند و حبس نمودند، قرار

شد که شب، تحت الحفظ از طهران بروند بیرون.

یکشنبه ۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



ناصرالملک مغضوباً رفت فرنگ، اجماع میدان توپخانه امروز خیلی زیاد شد، آقا شیخ فضل الله و ... را آوردند میدان توپخانه که شاید بتوانند کاری از پیش ببرند.

دوشنبه ۱۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



کابینه وزراء تغییر کرده است، نظام السلطنه رئیس الوزراء...

سه شنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



امروز یک نفر را در میدان توپخانه کشتند، الحمدلله چیزی که در مملکت ما پیدا نمی شود امنیت است.

سه شنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



اعلی حضرت همایونی قرآن را مهر کردند و فرستادند به توسط وزراء به مجلس که با مشروطیت همراه هستم.

چهارشنبه ۱۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



اشخاصی که در مسجد سپهسالار جمع شده اند ابدأ مرتکب شرارت نشده اند و تقریباً بیست هزار نفر می شوند.

چهارشنبه ۱۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



امروز بعداز ظهر، دو مرتبه اشرار می آیند طرف مجلس که بنای فتنه را بگذارند، قزاق به زور بر می گرداند؛ بعد می آیند توپخانه دو مرتبه چادرها را بلند می کنند و بنای شرارت و هرزگی را می گذارند و عبای چند نفر را هم از دوشان برمی دارند.

شنبه ۱۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



امروز فدائی های مجلس زیاد شدند و صدای داد و فریاد مشروطه طلب ها گوش را کرد کرده است.

یکشنبه ۱۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



الحمد لله به یک اندازه شهر، آرام شده است ولی باز آدم را لخت می کنند.

سه شنبه ۱۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



اشخاصی که هواخواه مجلس بودند زیادتر شدند... صبح و عصر حاضر می شوند و مشق نظامی می کنند؛ تقریباً دوست نفری می شوند که مشق نظامی می کنند.

جمعه ۲۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



امروز بازارها را به امر مجلس شورای ملی باز کردند.

شنبه ۲۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



امروز اجماع را کم نمودند. تقریباً دو هزار نفر دیگر باقی مانده اند.

یکشنبه ۲۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵



سرباز زیادی گذاشتند دور مسجد مروی که اشرار بگیرند. نان و آب را هم از قراری که می‌گویند به رویشان بسته‌اند.

دوشنبه ۲۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۵



امروز چهار، پنج نفر از اشرار و در میدان توپخانه حبس کردند.

شنبه ۲۵ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۵



دو سه روز است صدای داد و فریاد اهالی مجلس کم شده است ولی باز جمعیت هست ولی نه مثل سابق.

جمعه ۲۸ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۵



اعلیحضرت همایونی جزئی کسالتی داشتند، الحمدلله رفع شده است و امروز بیرون تشریف آورده بودند.

شنبه ۲۹ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۵



به خاکپای مبارک مشرف شدم، وزراء و غیره تماماً بودند، سلام بسیار خنکی بود، بسیار خلوت. حضرت والا وزیر جنگ یعنی ظفرالسلطنه سر نظام ایستاده بود... از اهل نظام دو سه سرتیپ و یک امیر تومان بیشتر نبود.

چهارشنبه ۱۰ ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۵



شاهزاده سالارالدوله روز پنجشنبه قبل، شرفیاب خاکپای مبارک شده بود.

یکشنبه ۱۴ ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۵



رفتم میدان توپخانه برای سرکشی به اطاق گاردی‌ها، یکی از گاردی‌ها یک خطابه برای تشکر که؛ من به آنها ریاست دارم (و) آنها را از اول من اختراع در این مملکت کردم (خواند) بعد من یک جوابی دادم، یک دو اشرافی به نصرت‌نظام، یکی به برادر (و) یکی به آن که خطابه خواند دادم.

پنجشنبه ۱۸ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



ضیاءالملک همدانی هم میرقلیچ ظفرالسلطنه شده است. خاک بر سر این مملکت کو... پسند کنند. مرده شور این وضع قرتی را ببرد، اگر چه بد نیست همه به هم می‌آیند.

شنبه ۲۰ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



امروز در مجلس، آقا سید عبدالله با احتشام‌السلطنه رئیس مجلس... دعوا کرده بودند، ملک‌المتکلمین هم با سایر انجمن‌ها جمع شده بودند که؛ احتشام‌السلطنه بایست استعفا بکند، چون که می‌رود با شاه خلوت می‌کند. از این جور حرف‌های مزخرف گفته بوده است.

سه‌شنبه ۲۳ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



در شهر تبریز که هفت محله دارد، سه محله یک طرف شده‌اند، سه محله هم یک طرف شده‌اند (و) چهار محله یک طرف، با هم دعوا می‌کنند، می‌گویند که آدم هم زیاد کشته شده است.

سه‌شنبه ۲۳ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



رفتم منزل ظفرالسلطنه وزیر جنگ، چندی بود می خواستم بروم بینم حضرت والا در ریاست چه جور هستند. خیلی ادب و انسانیت کرد مرا با سایر مردم فرق گذاشت.

پنجشنبه ۲۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۵



دختر مجدالدوله (را) که از دختر حضرت والا آقای نایب السلطنه بود و چندی بود عقد کرده بودند برای ناصرالدوله، بردند. خواهر همین ناصرالدوله را هم در چند شب قبل برای یمین الدوله پسر شاهنشاه شهید که از مرجان خانم ترکمن است بردند.

پنجشنبه ۲۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۵



امروز عضدالدوله امیرآخور شد.

شنبه ۲۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۵



احتشام السلطنه که چندی بود از ریاست مجلس استعفا کرده بود، مجدداً وکلا رفتند آوردندش در مجلس.

یکشنبه ۲۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۵



محقق السلطنه پسر امین دربار که یکی از وکلا است، دیروز خودش با طپانچه به دهنش می زند. اعیان و اشراف متصل می روند (و) از آن دیوانه سفیه احوالپرسی و تملق می کنند.

یکشنبه ۲۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۵

